

و بخواند تا شکر که سرمایه من بود بیرون می آید در پیشگاه و بکنک و سرمایه من
ضایع شد کفایتی از نیکو سرمایه خود آن سازد سرمایه پنداشت و الله که بدین راه
سرمایه نیست در دنیا و آخرت غیر الله تعالی ابو عبد الله الشریح رحمه الله تعالی
تأسیه است از نیکوکان مشایخ طریقت و جوان مردان ایشان با او جفا و جفا
داشته و باید برید با زهار تو کس و وی گفته علامه اولیاء ثلثه تواضع عن علی
و زهد عن قنبره و انصاف عن قنبره و هم روی گفته که هر واعظی که تو از مجلس وی
نه در پیش بر نیز در و در پیش نه تو آن روی نه و اعظمت و هم روی گفته که سواد
ترین چیزی مردان را صحبت صالحانست و اقتدا با ایشان در اعمال و اخلاق و زیارت
کردن قبرهای دوستان خدای تعالی و قیامت با دان و فقیران وی در پیرانند
که چاره هم صوفیان مرفوع بی پوشی گفت از نفاق باشد که با سر قیام و جوان سردان
بپوشم و در بارهای قنوت در نیامیم پس گفتند وی را که قنوت چیست گفت خلوت
معد و در باقی صلحی و ایشان می رود و تقصیر خود بدین و شفقت همه خلوت
چه نیکو کار وجه بگذراند و قنوت آنست که در اخلاق از حق مشغول نگردد تا بگذرد
وی را گفت یکدیگر یاد بر سر رخ دارد و می شود هم در ضلالت چو می بیفتی که
بدری تو بهتر و اگر ندی هم را بهتر یکی ازین طایفه میگوید که با ابو عبد الله شریح را نظر
همراه شده چند شبانه روز رفیقیم که هیچ نخوردیم و باره که وی نزد پدرم راه افتاده
برداشتیم تا بخوردیم شش ماهین تکلیف داشتیم که از آن که اهدت داشته باشد

این حدیث در کتاب
الاصحاح فی مناقب
ابو عبد الله الشریح
درج شده است

از جهت تعلیم از بار است بسیار
آنچه از آن شغل خاطر آن در حرف
وی

بعد از آن بیخ درینا رفتی رسید بهی رسیدیم گفتن شایسته ای می بخرد بر کدشت
بعد از آن گفت شایسته کوی پیاده میروم و کرسنه و چیزی خریدای نیک پس راه دهی
نزدیک اینجا رسیدت صاحب عیال چون بان ده دریا می بخردت ما شغل خواهد رفت
آن بیخ درینا زدی لوی ده تا بر ما و عیال خود نفقه کند چون بان ده رسیدی از لوی
دادی و نفقه کرد چون پندون آمدی گفت تو بیجا میروی گفتیم با تو هم راه میکنم
گفت من با تو هم راه میکنم خیانت میکنی دوباره کدی تو و صاحبیت میکنی
بان در دنیا مد که بان صاحبیت باشی ابو عبد الله الشریح رحمه الله تعالی
از اهل صغر است از مشایخ قدیم تا که فرج موصول است قبول سمعت الفیض العلی
بقول صاحبیت ثلاثین شیخاً كانوا یعتدون من الابدال کما هم اوصوفت عند
خراقی اباهم فقالوا لایا ک و معاشره الاجداث جمعهم من المرفوع رحمه الله تعالی
از علما مشایخ این قوم است ذکر ابو عبد الله الشریح که سمعته بقول منذ
ثلاثین سته اطلب من بقول الله و یحقق هذا الاسم فلم یجد احد علی بن عبد رب
الحجین الصوفی القدره فطرقه خامسه است کنیت او ابو الجسد است
از نیکوکان متأخرین مشایخ نشاء اور است روزی مند بود از دیدار مشایخ و من
ذوق از صحبت ایشان در نشاء اور ابو عثمان جیری و محفوط داشته بود و در
مسئله قد با محمد فضل الحلی و در لیل با محمد محمد آمد و در زجر جان با علی جو زجانی
همه بگویند این سخن از حدیث است و در بغداد حاجید و یوم و سمنون را بر عطا

این حدیث در کتاب
الاصحاح فی مناقب
ابو عبد الله الشریح
درج شده است

البعض یضم هم و هیچ با موشه و سکون باره
و هیچ کاف و غیره نهاده
یعنی ابو عبد الله که کرده که از حضرت شریح است
که وی را صاحب صفت میگوید که او را از روی شرف
بیان آن سخن گویند
نعم با موشه و سکون از در دامن ماله و کاف در از اظهاری

صفت م
یعنی هم و سکون او و هیچ را و هم و هیچ و وفا